

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال نهم، شماره‌ی سی و چهارم، زمستان ۱۳۹۶، صص ۲۴-۱

بازنمایی هویت نژادی در کتاب‌های درسی تاریخ مدارس ابتدایی و دبیرستان در دوره پهلوی اول

رضا بیگدلو،^۱ ثریا مرسلی^۲

چکیده

از منظر برساخت‌گرایی، هویت به عنوان یک عامل معنا ساز، نه یک امر ثابت که سیال و متغیر است. مؤلفه‌های اساسی هویت نیز طی زمان دچار تغییر و دگرگونی می‌شوند. آموزش و پرورش از مهم‌ترین نهادهایی است که دولت‌ها از طریق آن می‌کوشند هویت مورد نظر خود را بر جامعه القا کنند. مهم‌ترین مؤلفه‌های ناسیونالیسم دولت پهلوی بر تاریخ و فرهنگ باستانی ایران مبتنا داشت و تأکید بر آریایی‌نژاد بودن ایرانیان از عناصر اصلی آن محسوب می‌شد. متون آموزشی تاریخ مدارس این دوره، تحت تأثیر این گفتمان و در پاسخ به نیازهای سیاسی و اجتماعی خاص آن تولید شده است. این مقاله با استفاده از روش تحلیل تاریخی بر آن است که با بهره‌گیری از نظریه برساخت‌گرایی، به بازنمایی هویت نژادی دولت پهلوی در متون آموزشی تاریخ مدارس این دوره بپردازد، و به این سؤال پاسخ دهد که مؤلفه نژاد چه جایگاهی در هویت‌سازی متون درسی تاریخ این مدارس داشته است؟ یافته‌های پژوهش بر آن است که هویت مبتنی بر نژاد آریایی به عنوان یک مؤلفه اساسی هویتی در متون درسی تاریخ مدارس این دوره نمود خاصی یافته است. تأکید بر برتری نژاد ایرانی، پیوند با اروپاییان و تمایز از نژاد عرب از ویژگی‌های عمده این نژادگرایی است.

واژه‌های کلیدی: هویت، دولت پهلوی، متون درسی تاریخ، مدارس

۱. استادیار گروه تاریخ پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی. (نویسنده مسئول)

(bigdelor@gmail.com)

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه فرهنگیان. (nmorsali@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۹ تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۴/۹

۱. مقدمه

هویت از مفاهیم پیچیده و چندبعدی در علوم انسانی است. هویت عبارت است از فرایند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود. جامعه‌شناسان نیاز به هویت را از نیازهای متعالی انسان می‌دانند. هویت یک مفهوم اجتماعی است، یعنی در زندگی اجتماعی و در برابر دیگری نمودار می‌گردد و دارای سطوح و ابعاد متعددی است. برخی از ابعاد هویت ثابت، و برخی دیگر سیال و متغیرند. هویت ملی به معنای امروزی‌اش از پدیده‌های دوران جدید و محصول ناسیونالیسم است. هویت ملی احساس مشترک و آگاهی جمعی است که در یک یا نسبت به یک قلمرو سرزمینی (دولت-ملت) عینیت نهادین می‌یابد و بر مبنای یک ادراک تاریخمند معنا پیدا می‌کند.^۱ بسیاری از ساختارهای سیاسی و اجتماعی سده‌های اخیر تحت تأثیر ایده دولت-ملت شکل گرفته است. در ایران همگام با آشنایی ایرانیان با غرب، اندیشه‌ی ناسیونالیسم اروپایی در سده‌ی نوزدهم میلادی با اتکا به نمادهای فرهنگی و تاریخی غنی موجود، از سوی اولین متجددین ایرانی پذیرش عام یافت و ناسیونالیسم به یک جریان پرتوان در بین جریان‌های فرهنگی و سیاسی تبدیل گردید. به دنبال گسترش اندیشه ناسیونالیسم، تاریخ‌نگاری جدید ایرانی، در خدمت اندیشه ناسیونالیسم و مشروعیت‌سازی برای دولت‌های برآمده از آن قرار گرفت. تاریخ‌نگاری از مهم‌ترین بسترهای حضور و نمود ناسیونالیسم فرهنگی است و در روند شکل‌گیری دولت-ملت‌ها نقش اساسی ایفا کرده است. در عصر دولت-ملت، اهمیت تاریخ برای حکومت‌ها، بیش از پیش اهمیت پیدا کرد؛ زیرا آموزش تاریخ نه تنها باعث افزایش دانش و آگاهی می‌شود، بلکه منجر به تغییر در باور، ارزش، نگرش و فهم خواننده می‌شود.^۲ در عصر ملت‌سازی، مورخان نقش مهمی در ایجاد آگاهی ملی با کشف و بازسازی گذشته بر عهده دارند.^۳

۱. ابراهیم توفیق، (۱۳۹۳)، «تأملاتی نظروزرانه درباره هویت ملی ایرانی»، دسترسی به تاریخ

http://towfigh.blogfa.com در: ۱۳۹۵/۳/۱۹

۲. مایکل استنفورد، (۱۳۸۴)؛ درآمدی بر تاریخ‌پژوهی، ترجمه مسعود صادقی، تهران: دانشگاه امام صادق و سمت، ص. ۱۴۸، ۱۵۳.

۳. گنورک ایگرس، (۱۳۸۹)؛ تاریخ‌نگاری در سده بیستم، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: سمت، ص.

بازنمایی هویت نژادی در کتاب‌های درسی تاریخ مدارس ابتدایی و دبیرستان در دوره ... | ۳

دولت‌ها در عصر مدرن مبادرت به ساخت روایت رسمی از تاریخ می‌کنند تا با کارکردهای هویتی و مشروعیت‌بخش تاریخ، نیازهای سیاسی و ایدئولوژیک خود را پاسخ دهند.^۱ دولت‌ها تلاش می‌کنند، با آموزش‌های رسمی تاریخ، حس هویت ملی مورد نظر خود را ایجاد و تقویت کنند. این اهمیت فوق‌العاده تاریخ برای دولت‌ها، چرایی استفاده و سوءاستفاده از تاریخ را تبیین می‌کند.^۲ در دوره پهلوی یک روایت رسمی از تاریخ پدید آمد که عمده‌ترین مؤلفه‌های هویتی ایران را در نظام شاهنشاهی، تاریخ باستانی و نژاد آریایی می‌دانست. با مستقر شدن دولت پهلوی، کارکردهای فرهنگی و ایدئولوژیک نظام آموزشی عموماً و متون تاریخی خصوصاً مورد توجه ویژه قرار گرفت. کمیسیون معارف در سال ۱۳۰۶ برنامه تدوین تاریخ ایران باستان و وزارت معارف در سال ۱۳۰۷ طرح تاریخ کامل ایران را در دستور کار قرار داد. دولت پهلوی به عنوان یک دولت مدرن این متون را در خدمت اهداف و سیاست‌های هویت‌ساز خود قرار داد. نظام آموزشی به صورت متمرکز درآمد و متون درسی این دوره بر اساس الگوی تاریخ‌نگاری رسمی و بیشتر توسط بنیان‌گذاران تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی نگاشته شد. این پژوهش با تحلیل متون درسی دوره ابتدایی و دبیرستان بر آن است که مؤلفه نژاد را، به عنوان یک مؤلفه هویت‌ساز، در این گفتمان مورد واکاوی قرار دهد و به این سؤال پاسخ گوید که مؤلفه نژاد چه جایگاهی در هویت‌سازی متون درسی تاریخ این مدارس داشته و نژادگرایی با چه ویژگی‌هایی نمودار شده است؟

۲. پیشینه تحقیق

در مورد هویت ملی و متون درسی در دوره پهلوی اول پژوهش‌هایی صورت گرفته است. زهرا حامدی پایان‌نامه دکتری خود را با عنوان «مبانی ایدئولوژی حاکمیت و تأثیر آن بر متون و مواد درسی در عصر پهلوی اول» به نگارش درآورده و به همراهی اساتیدش مقاله «نمودهای ناسیونالیسم در کتاب‌های درسی تاریخ دوره پهلوی اول» را نوشته است.

۱. علیرضا ملایی توانی، (۱۳۹۵)، گفتمان تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی پیرامون رضاشاه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، «مقدمه».

۲. درآمدی بر تاریخ پژوهی، ص. ۱۰۳.

«هویت ایرانی در کتاب‌های درسی تاریخ» را محمدرضا عسکرانی به نگارش درآورده، و شکورقهارای پایان‌نامه دکتری خود را با عنوان «بررسی انتقادی تصویر رسمی از ایرانیت در متون درسی» دفاع کرده است. محمدعلی اکبری مقاله‌ای با عنوان «پروژه ملت‌سازی عصر پهلوی اول در متون آموزشی تاریخ» نگاشته است. این تحقیقات با عنایت به هویت ملی به نگارش درآمده و به هویت نژادی در کنار دیگر مؤلفه‌ها به صورت کلی اشاره کرده‌اند. این مقاله درصدد است جایگاه مؤلفه نژادی را در متون درسی این عصر و منشأ و زمینه پیدایش این مؤلفه را بررسی و تحلیل نماید.

۳. مبانی نظری

به باور بسیاری از پژوهشگران هیچ عقیده سیاسی نقشی برجسته‌تر از ناسیونالیسم در شکل دادن به چهره دنیای مدرن نداشته است.^۱ در عصر مدرن، پدیده دولت-ملت به یک چارچوب ضروری برای تمام فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تبدیل شده است. ناسیونالیسم به مثابه مجموعه نمادها و عقایدی تعریف شده که احساس تعلق به اجتماع سیاسی واحدی را به وجود می‌آورد و وفاداری اکثریت مردم را متوجه یک دولت-ملت می‌کند. از مهم‌ترین کارکردهای ناسیونالیسم القای یک هویت جمعی به نام هویت ملی است که افراد یک جامعه را به سهیم بودن در یک هویت ویژه فرامی‌خواند. از دیگر کارکردهای ناسیونالیسم مشروعیت‌بخشی برای دولت‌های مدرن است.^۲ پیدایش دولت‌های ملی موجب شکل‌گیری مفهوم جدیدی از هویت جمعی، تحت عنوان «هویت ملی» گردید.

سه رهیافت عمده درباره هویت وجود دارد. اولین دیدگاه در این باره، رویکرد ذات‌گرا است که ملت را پدیداری تاریخی می‌داند. این دیدگاه، هویت‌ها را پدیده‌هایی ثابت و ذاتی می‌انگارد و باید با پژوهش و مطالعه آن هویت‌ها را کشف و شناسایی کرد.^۳ رویکرد دوم،

۱. اوموت اوزکریملی، (۱۳۸۳)، نظریه‌های ناسیونالیسم، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی، ص. ۱۱.

۲. ای. جی. هابزبام، (۱۳۸۲)، ملت و ملی‌گرایی پس از ۱۷۸۰، ترجمه جمشید احمدپور، مشهد: نیکا، ص. ۱۱۳؛ رضا داوری، (۱۳۶۵)، ناسیونالیسم و انقلاب، تهران: دفتر پژوهش‌های اسلامی، ص. ۱۶.

۳. نظریه‌های ناسیونالیسم، ص. ۸۶.

هویت را دستاورد گفتمان می‌داند. از این منظر، تمامی واقعیت‌های اجتماعی در گفتمان شکل می‌گیرد. رهیافت گفتمانی بر چگونگی تولید و سامان یافتن هویت انسانی در درون گفتمان‌ها و عدم تأثیر کنش انسانی تأکید دارد.^۱ رویکرد سوم، هویت را برساخته‌ای اجتماعی می‌داند. بر این اساس، خاستگاه و منبع هویت اجتماعی حاصل شرایط و کنش‌های انسان‌هاست. بر اساس این رهیافت معنا خاصیت ذاتی واژه‌ها و اشیاء نیست، بلکه همیشه نتیجه توافق و عدم توافق است؛ پس هویت نیز چیزی طبیعی و از پیش موجود نیست، بلکه همیشه باید ساخته شود. رویکرد برساختی به هویت منابع هویتی را نه در جهان مطلق و انتزاعی و نه در جهان زبانی - همانند رویکرد گفتمانی - بلکه در جهان واقعی می‌جوید.^۲ با وجود برساخته بودن هویت، باید این مهم را در نظر داشت که هرچند هویت‌ها برساخته می‌شوند، این برسازی با ابتنا به منابع و مصالحی است که سنت، فرهنگ و تاریخ یک جامعه در اختیار کارگزاران قرار می‌دهد؛ بنابراین معمولاً گسست بنیادین بین هویت ملی موجود ملت‌ها با هویت گذشته آنها وجود ندارد. این امر در مورد ملت‌هایی چون ایران که جزو ملل تاریخی هستند، بیشتر صادق است.^۳

۴. نژادگرایی

اصطلاح نژاد در دو مفهوم زیست‌شناختی و جامعه‌شناختی به کار می‌رود. در معنای زیست‌شناختی، بررسی و مطالعه نژادهای انسانی بر اساس ویژگی‌های طبیعی جسمانی مد نظر است. در معنای جامعه‌شناختی، نژاد مبنایی برای طبقه‌بندی و استفاده از مزایای اجتماعی است.^۴ نژادگرایی را می‌توان، در عام‌ترین معنا، باور به وجود نژادهای انسانی و برتری نژاد خود نسبت به نژادهای دیگر تعریف کرد. این تعریف قائل به یک نوع طبقه‌بندی

۱. محمدرضا تاجیک، (۱۳۸۴)، روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان، تهران: فرهنگ گفتمان، ص. ۵۷-۵۹.

۲. جلیل کریمی و دیگران، (۱۳۹۱)، «جامعه‌شناسی و مسئله هویت ایرانیان»، مطالعات ملی، ش. ۴۹، ص. ۳۵.

۳. احمد اشرف، (۱۳۸۷)، «هویت ایرانی به سه روایت»، ترجمه حمید احمدی، بخارا، ش. ۱۳، ص. ۱۱۱.

۴. آنتونی گیدنز، (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی، ص. ۳۵۷.

سلسله‌مراتبی میان نژادها بر اساس خصوصیات زیست‌شناختی آنهاست.^۱ نظریات نژادی ابتدا بر اساس مدعیات زیست‌شناختی مطرح شد و با انتشار کتاب منشأ انواع داروین در دهه ۱۸۵۰ گسترش یافت^۲ و با ورود به حوزه سیاسی و اجتماعی به یک ایدئولوژی تبدیل شد. در قرن نوزدهم، پژوهشگران اروپایی به مطالعات شرق‌شناسی و زبان‌شناسی تطبیقی روی آوردند و به دنبال آن پژوهش‌های تاریخی و زبان‌شناختی در برساخت نظریات نژادی نقش اساسی ایفا کردند. آنکتیل دو پرون و کریستین لاسن، واژه Ariens را از لاتین و Arya را از منابع زند و اوستا کشف کردند.^۳ به دنبال این دستاوردها، آریاگرایی به عنوان یک ایدئولوژی ناسیونالیستی پرورنده شد و سپس برای تشکیل دولت‌مملتها به صورت وسیعی به کار گرفته شد.^۴ از دید نظریه‌پردازان نژادی، مبنای همبستگی اجتماعی و سیاسی خون و نژاد بود. همان گونه که تمامی فضایل و کمالات انسانی و استعداد تمدن‌سازی از آن نژاد آریا بود، نژاد سامی واجد تمام ویژگی‌های یک نژاد پست بود. یکی از اولین و بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه که تاریخ ایران را بر این مبنا تحلیل کرد، کنت دوگوبینو فرانسوی بود. وی تمام خصایل خوب را به نژاد آریا و تمامی صفات زشت را از آن نژاد سامی می‌داند.^۵ گوبینو ایرانیان را از نژاد آریا برمی‌شمرد و علت انحطاط تمدن ایرانی را اختلاط نژاد آنها با اعراب می‌دانست.^۶

نژاد آریا در گفتمان ناسیونالیسم باستان‌گرا به یکی از مهم‌ترین عناصر هویتی ایرانیان تبدیل شد. هرچند مفاهیم مربوط به آریا از زمان هخامنشیان و ساسانیان در ایران سابقه داشته و برخی مورخان آن را به کار برده‌اند،^۷ این مفهوم هیچ گاه معنای نژادی نداشته و

۱. ناصر فکوهی، (۱۳۸۱)، تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، تهران: نی، ص. ۱۱۷.

۲. ایان مک‌لین، (۱۳۸۷)، فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه حمید احمدی، تهران: میزان، ص. ۸۰۶.

3. Marchand. Suzanne L, (2009), German orientalism in the age of empire, religion, race and scholarship, Washington: cambridge university press, p. 128.

4. Tony Ballantyne, (2002), Orientalism and Race, New york: Palgrave, p. 6.

۵. آرتور دو گوبینو، (بی‌تا)، تاریخ ایرانیان، ترجمه ابوتراب خواجه‌نوریان، بی‌جا: چاپ شرکت مطبوعات، ص. ۹.

۶. ناصح ناطق، (۱۳۶۴)، ایران از نگاه گوبینو، انتشارات ادبی و تاریخی دکتر محمود افشار، ص. ۱۱۹.

۷. حمزه بن حسن اصفهانی، (۱۳۴۶)، سنی ملوک الارض و الانبیاء، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص. ۲.

۷ | بازنمایی هویت نژادی در کتاب‌های درسی تاریخ مدارس ابتدایی و دبیرستان در دوره ...

اغلب به واحد سرزمینی و ساکنان آن اطلاق شده است.^۱ با عنایت به نقش اثرگذار شرق‌شناسی در پرداخت ایده دولت‌مملت،^۲ ایرانیان از این مفهوم نژادی استقبال کردند و از آن به عنوان یکی از ارکان هویتی خود بهره جستند.

۵. بازنمایی هویت ملی مبتنی بر نژاد در بین ایرانیان

دوران جنگ جهانی اول و سال‌های پس از آن در گرایش ایرانیان به هویت مبتنی بر نژاد آریا بسیار تأثیرگذار بود. ایرانیان در این سال‌ها به برساخت هویت نوینی مبادرت کردند. بررسی اسناد و شواهد این دوره نشان می‌دهد که با ناکامی جنبش مشروطه، فعالان سیاسی و اجتماعی ایرانی دیگر امیدی به اصلاحات پارلمانی و تدریجی نداشتند و معتقد شدند که با جامعه «کثیرالمله‌ای» چون ایران نمی‌توان آماده تجدد شد.^۳ لازمه آینده روشن و متجدد ایجاد دولت‌مملت است؛ بنابراین هویت ملی به مهم‌ترین مسئله و مشغله این فعالان تبدیل شد. در تعیین مؤلفه‌های اساسی هویتی، در حالی که در صورت اولیه هویت ملی در دوران مشروطیت، اساساً نشانه‌ای از قائل شدن به مفاهیم نژادی به عنوان یکی از عناصر سازنده ملیت ایرانی دیده نمی‌شد،^۴ ناسیونالیسم این دوره تحت تأثیر حوادث و وقایعی چون نابسامانی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، دخالت‌های بیگانگان و تهدیدات پان‌ترکیسم، صورت رادیکالی پیدا کرد. نکته حائز اهمیت در این برسازی و بیان مؤلفه‌های هویتی ایرانیان مؤلفه نژاد است. هرچند مفاهیم نژادی در آثار کسانی چون آخوندزاده و آقاخان کرمانی آمده بود، ولی چندان اقبالی در جامعه ایرانی نیافته بود.^۵

۱. همایون کاتوزیان، (۱۳۹۲)، ایرانیان، ترجمه حسین شهیدی، تهران: مرکز، ص. ۳۵.

2. Alireza Asgharzadeh, (2007), *Iran and the challenge of diversity*, New york: Palgrave Macmillan, p. 1.

۳. محمدتقی بهار (ملک الشعرا)، (۱۳۵۷)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی و امیرکبیر، «مقدمه»، ص. ح.

۴. محمدعلی اکبری، (۱۳۸۴)، تبارشناسی هویت جدید ایرانی، تهران: نی، ص. ۲۵۴.

۵. میرزافتحعلی آخوندزاده، (۱۳۵۷)، الفبای جدید و مکتوبات، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز: احیاء، ص. ۲۴۹؛ فریدون آدمیت، (۱۳۵۷)، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران: پیام، ص. ۲۷۴، ۲۷۸.

طی جنگ جهانی اول و سال‌های پس از آن، هویت ملی مبتنی بر نژاد ایرانیان و به عبارت بهتر نژاد آریا، توسط بسیاری از نویسندگان، شاعران و روزنامه‌نگاران مطرح شد و با تأکید فراوان بر آن، به یکی از مؤلفه‌های هویتی ایرانیان تبدیل شد. در دوران جنگ جهانی اول به علت دشمنی ایرانیان با روسیه و انگلستان و آلمان‌دوستی آنها، برلن به شکل کانونی برای فعالیت سیاسی و فرهنگی ایرانیان درآمد و نشریاتی چون کاوه و ایرانشهر به ارگان آنها تبدیل شد. به نظر می‌رسد ایرانیان برلن‌نشین در انتقال ناسیونالیسم مبتنی بر نژاد نقش عمده‌ای ایفا کرده باشند، به طوری که بازتاب آن در بررسی مضامین نشریات کمیته برلن و در آثار بعدی‌شان مشاهده می‌شود. همچنین آثار شرق‌شناسان آلمانی با چنین رویکردی به نگارش درمی‌آمد و در نشریاتی چون کاوه انعکاس می‌یافت.^۱ ایرانشهر، از روشنفکران برلن‌نشین، آشکارا یکی از عناصر اصلی هویت ایرانی را نژاد آریا معرفی می‌کند^۲ و تحت تأثیر نظریات نژادی، در پی جویی «تجلیات روح ایرانی» به «نژاد آریایی»، «ذکاوت آریایی» و «خصایص نژاد ایرانی» می‌رسد و حتی از لزوم تصفیه خون ایرانی صحبت به میان می‌آورد.^۳ به نظر می‌رسد که آلمان‌گرایی نویسندگان و شاعران ایرانی به عنوان پلی برای نژادگرایی در این دوره عمل کرده است. ادیب پیشاوری قیصرنامه را با مضمون هواداری از آلمان و دشمنی با روس و انگلیس سرود.^۴ وحید دستجردی سرود:

ایرانی با ژرمن است متحد اندر نژاد هردو به میدان جنگ پیلتن و شیرزاد^۵
تأثیرپذیری از نظریات نژادی در آثار ابراهیم پورداوود، عارف قزوینی، محمود افشار و بسیاری از افراد دیگر دیده می‌شود. اندیشه‌هایی از این دست دستمایه هویت‌سازی دولت

۱. کاوه، ش. ۷، ۱۳۳۶.

۲. حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، (۱۲۹۳)، تجلیات روح ایرانی در ادوار تاریخی، بی‌نا، ص. ۷۵.

۳. همان، ص. ۱۹۴، ۴۳۵.

۴. سید احمد ادیب پیشاوری، (بی‌تا)، قیصرنامه، مجموعه کتاب‌های خطی مجلس شورای اسلامی، به شمار ثبت: ۸۷۶۶۶، ص. ۱۲۸.

۵. یحیی آربین‌پور، (۱۳۵۰)، از صبا تا نیما، تهران، ج. ۲، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ص. ۳۲۳.

۹ | بازنمایی هویت نژادی در کتاب‌های درسی تاریخ مدارس ابتدایی و دبیرستان در دوره ...

پهلوی قرار گرفت و به ایدئولوژی آن تبدیل شد. فروغی در خطابه تاج‌گذاری رضاشاه، وی را پادشاهی «ایرانی‌نژاد» خواند^۱ و کسانی دیگر «نژاد واحد» را اصلی‌ترین مؤلفه برای یکپارچگی ملی دانستند.^۲ به بیان دیگر آریاگرایی به یکی از مؤلفه‌های مهم هویت‌بخشی ایرانیان در تمام طول حکومت سلسله پهلوی تبدیل شد و علاوه بر دولت پهلوی، بسیاری از جریان‌های سیاسی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار داد.

۶. هویت نژادی و متون درسی تاریخ

سال‌های بین ۱۲۹۰ تا ۱۳۲۰ شمسی دوران تکوین و قوام تاریخ‌نگاری علمی در ایران بود. این سه دهه در بنیان‌گذاری و رشد تاریخ‌نگاری نوین در ایران دارای اهمیت زیادی است. با ترجمه بسیاری از متون تاریخی شرق‌شناسی و نیز تثبیت و رشد نهادهای آموزشی چون دارالفنون و مدرسه سیاسی که در آنها به تاریخ به عنوان یک منبع درسی توجه داشتند، ایرانیان با تاریخ‌نگاری سده نوزدهم اروپا آشنا شدند.^۳ به دنبال این آشنایی، نسلی از مورخان ایرانی پا به عرصه گذاشتند که هنوز هم جزو مورخان بنام ایرانی محسوب می‌شوند. محمدعلی فروغی، حسن پیرنیا، احمد کسروی و عباس اقبال نمونه چنین کسانی بودند. از سوی دیگر با استقرار دولت پهلوی، کارکردهای ایدئولوژیک نظام آموزشی، از جمله متون آموزشی تاریخ، مورد توجه و تأکید تمام قرار گرفت و ایجاد هویت مبتنی بر ناسیونالیسم باستان‌گرا، نژاد آریایی و بازسازی نهاد پادشاهی در دستور کار نظام آموزشی و متون درسی تاریخ قرار گرفت.

در گفتمان هویتی دولت پهلوی، نظام شاهنشاهی، باستان‌گرایی و نژادگرایی به یک ایدئولوژی تمام‌عیار با هدف استمرار و بازتولید نظام تبدیل شدند. کارویژه‌ی اساسی

۱. حسین مکی، (۱۳۶۶)، تاریخ بیست‌ساله ایران، ج. ۶، تهران: ناشر، ص. ۴۰.

۲. علی اصغر حکمت، «یادداشت‌هایی از عصر پهلوی؛ یکپارچگی ایران»، خاطرات وحید، ش. ۲۴، مهر ۱۳۵۲، ص. ۲۴.

۳. حافظ فرمانفرمایان، (۱۳۸۰)، «تاریخ‌نگاری ایران در سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی»، در: تاریخ‌نگاری در ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره، ص. ۱۹۰.

ایدئولوژی را ساختن ذهنیت، ارزش‌ها، نمادها و هویت افراد دانسته‌اند. دولت‌ها به خاطر حفظ مشروعیت خویش با کمک ایدئولوژی دست به تحمیل هویت خاصی برای افراد می‌زنند تا به حفظ و بازتولید مشروعیت نظام منجر شود.^۱ آلتوسر در چگونگی تأثیر ایدئولوژی بر اندیشه و عمل افراد، سازمان‌ها و نهادهای یک دولت را به دو گروه تقسیم می‌کند: نهادهایی که سرکوبگرند و با قوهی قهریه کار می‌کنند و نهادهای ایدئولوژیک که در ابعاد گسترده‌ای با ایدئولوژی کار می‌کنند. ضرورت وجودی این نهادهای ایدئولوژیک تبیین و القای ایدئولوژی دولت و بازتولید شرایط وجودی نظام است.^۲ در میان سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت، نظام آموزش و پرورش به لحاظ اهمیت و تأثیرگذاری از همه نظام‌ها و سازوبرگ‌های دیگر مهم‌تر است.^۳

شواهد و اسناد نشانگر بیشترین استفاده دولت پهلوی از نظام آموزش و پرورش برای القاء و تبیین ایدئولوژی و کسب مشروعیت بود. هدف ایدئولوژی پهلوی ایجاد تحول در نگرش‌ها و کردارهای اجتماعی و فرهنگی مردم بود^۴ و این کار را از طریق برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی خود دنبال می‌کرد. دولت پهلوی از آغاز نگاه ویژه‌ای نسبت به کارکردهای ایدئولوژیک نظام آموزشی داشت. تمرکز در برنامه‌ریزی آموزشی و تدوین محتوای آن در راستای ایدئولوژی دولت، برنامه‌ای بود که به شدت مورد توجه واقع شد. بدین خاطر، نوسازی و استقرار نظام آموزشی ضروری می‌نمود. در سال ۱۳۰۰ قانون «شورای عالی فرهنگ» به تصویب مجلس رسید. بر اساس این قانون، همه امور و مسائل آموزشی، همچون تدوین کتاب‌ها، امتحانات، و صلاحیت معلمان بر عهده این شورا قرار گرفت. به دنبال آن در آبان ۱۳۰۱ دولت اقدام به تشکیل «شورای عالی معارف» در

۱. امانوئل کاستلز، (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ترجمه احد علیقلیان، افشین

خاک‌باز، حسن چاوشیان، تهران: طرح نو، ص. ۲۴.

۲. لویی آلتوسر، (۱۳۸۶)، ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت، ترجمه روزبه درآرا، تهران:

چشمه، ص. ۱۷-۴۰.

۳. محمدرضا تاجیک (به اهتمام)، (۱۳۷۹)، گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران: فرهنگ گفتمان، ص. ۷۷.

۴. حسین بشیریه، (۱۳۸۳)، «ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران»، ناقد، ش. ۲، ص. ۱۳۸.

شهرهای بزرگ و نیز توسعه مدارس دولتی کرد.^۱ در سال‌های اولیه دولت پهلوی، «اصلاح معارف» عناوین مقالات متعددی بود که در نشریات به قلم فعالان اجتماعی و فرهنگی، لزوم تحول در نظام آموزشی و تبدیل آن به نظامی منسجم و کارآمد را یادآور می‌شدند.^۲ رضاشاه در سفرنامه مازندران خود، یکی از دغدغه‌هایش را سروسامان دادن به مسائل آموزشی مطرح می‌کند:

پروگرام مدرسه یعنی پروگرام مملکت. پروگرام مدرسه و تحصیل، یعنی پروگرام افتخار و غرور، پروگرام مدرسه یعنی پروگرام امتیاز و برتری و آقائی. پروگرام مدرسه یعنی پروگرام نظم و دیسپلین عمومی، یعنی تشریک آمال ملی و وحدت آرمان ملی، یعنی استحکامات سرحدی، یعنی نخوت وطن پرستی، یعنی ترقی صنعت و...^۳

این سخنان تبیین کاملی از ایدئولوژی دولت پهلوی را به دست می‌دهد که از طریق دستگاه آموزش و پرورش در نظر داشت که آن را به نسل آینده کشور القا نماید و نیز به روشنی نشان می‌دهد که دولت علاوه بر تمرکز اداری و سیاسی، به نظام متمرکز آموزشی در سطح ملی می‌اندیشید تا از آن طریق بتواند زمینه تولید و بازتولید نظام سیاسی و هویت مورد نظر خود را فراهم سازد. بدین منظور در سال ۱۳۰۴ برنامه تحصیلی مقاطع مختلف تغییراتی یافت و بر اساس سیستم آموزشی فرانسه به دو مقطع شش‌ساله ابتدایی و شش‌ساله متوسطه تقسیم شد.^۴ به تدریج مدارس دولتی از حیث سازمان، مواد آموزشی، برنامه درسی و امتحانات یکسان شد. وزارت معارف برای تدوین کتاب‌های درسی از سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ به صورت جدی وارد عمل شد و این اقدام به صورت متناوب تا

۱. عیسی صدیق، (۱۳۴۰)، یادگار عمر، ج. ۱، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب، ص. ۲۷۰.
۲. سید حسن تقی‌زاده، (۱۳۰۵)، «اهم وسایل نجات؛ ترقی اقتصادی یا ترقی علمی»، شفق سرخ، ش. ۵۰۹، ص. ۲۸، ۲۵.
۳. رضاشاه پهلوی، (۲۵۳۵)، سفرنامه مازندران، بی‌جا: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، ص. ۸۳.
۴. یادگار عمر، ج. ۱، ص. ۲۷۱-۲۷۳.

سال ۱۳۱۷ ادامه یافت و چاپ و تدریس متون درسی خارج از این برنامه را ممنوع ساخت. در همین سال تدوین و چاپ یک دوره کتب آموزشی برای دوره دبیرستان شروع و ظرف سه سال حدود هشتاد جلد کتاب منتشر گردید.^۱

در نگارش متون درسی تاریخ به لحاظ اهداف ایدئولوژیک ناسیونالیستی تا حدود زیادی همسانی و اشتراک دیدگاه بین دولت و نویسندگان مستقل و دانشگاهی دیده می‌شود. محمدعلی فروغی به عنوان یکی از برجسته‌ترین فعالان فرهنگی-سیاسی قاجار و پهلوی، از نویسندگان متون درسی تاریخ بود. وی که با تاریخ‌نگاری اروپایی آشنایی داشت و مترجم برخی آثار ایران‌شناسی از جمله «تاریخ ساسانیان» اثر راولینسن به فارسی بود، به همراه پدرش محمدحسین ذکاءالملک از مدرسان دروس تاریخ دارالفنون و مدرسه سیاسی بود. فروغی در نوشتن کتب تاریخ این مدارس دست داشت.^۲ کتاب تاریخ وی با تغییراتی و اضافه کردن یک ضمیمه در دوره پهلوی هم تدریس شد. این نویسندگان نسبت به اهمیت درس تاریخ در شکل دادن به افکار و تربیت ملت آگاه بودند و تأثیر درس تاریخ در هویت‌سازی را از سایر دروس بالاتر می‌دانستند.^۳ عباس اقبال آشتیانی، از اولین تاریخ‌نگاران علمی ایران، از نویسندگان متون درسی پهلوی اول بود. از وی به خاطر تحصیل در اروپا و آشنایی با تاریخ‌نگاری جدید به عنوان بنیان‌گذار تاریخ‌نویسی علمی یاد می‌شود.^۴ کتاب تاریخ عباس اقبال آشتیانی نیز برای دوره دبیرستان از منابع عمده برای تدریس در دوره متوسطه بوده است. با بررسی متون درسی نوشته‌شده به دست اقبال به این یافته می‌رسیم که هدف وی دمیدن روح وطن‌پرستی و هویت ملی در میان دانش‌آموزان بوده است.^۵ کسان دیگری چون حسن پیرنیا، رشید یاسمی، حسین فرهودی، سید حسن

۱. تبارشناسی هویت جدید ایرانی، ص. ۳۱۴.

۲. عبدالله مستوفی، (۱۳۶۰)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران: زوار، ص. ۷۱.

۳. غلام‌رضا وطن‌دوست و دیگران، (۱۳۸۸)، «نمودهای ناسیونالیسم در کتاب‌های درسی تاریخ دوره پهلوی اول»، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، س. ۱۹، ش. ۱، ص. ۱۹۰.

۴. سیمین فصیحی، (۱۳۷۱)، جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی، مشهد: نوند، ص. ۲۵۴.

۵. حمید کرمی‌پور، (۱۳۸۲)، «عباس اقبال آشتیانی و هویت ایرانی»، مطالعات ملی، ش. ۱۶، ص. ۳۸.

تقی‌زاده، عباس پرویز، خسروپور، امیرعلی قویم و سید حسن رمزی در عرصه نگارش متون درسی تاریخ فعالیت داشتند. از حدود سال‌های ۱۳۰۷ با ورود افرادی چون نصرالله فلسفی در جرگه برنامه‌ریزان و نویسندگان، درس تاریخ مدارس متحول گردید و با اهداف و خواسته‌های دولت هماهنگ‌تر شد. به طور کلی بسیاری از نویسندگان متون تاریخ مدارس از افراد برجسته و دانشگاهی و صاحب‌سبک بودند. کتاب سال اول دبیرستان در سال ۱۳۱۸ و تاریخ سال دوم و سوم دبیرستان در سال ۱۳۱۹ توسط گروهی از نویسندگان شامل عبدالحسین شیبانی، رضازاده شفق، رشید یاسمی، حسین فرهودی و نصرالله فلسفی نوشته شد که همگی افرادی شناخته‌شده و بنام بودند. برای نمونه غلام‌رضا رشید یاسمی از نویسندگان و فعالان فرهنگی-اجتماعی بود که تاریخ را در خدمت وحدت هویتی ایرانیان قرار داده بود. وی اولین کتاب روش تحقیق تاریخ با عنوان «آیین نگارش در تاریخ» را در سال ۱۳۱۶ نوشت و در کتاب «کرد و پیوستگی نژادی او» بر آن بود که نشان دهد کردها همانند ایرانیان از نژاد آریایی هستند.^۱ برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های گفتمان نژادی دولت پهلوی در متون درسی تاریخ مدارس را به شرح زیر می‌توان برشمرد:

۶-۱. طبقه‌بندی ملت‌ها بر اساس نژاد

گفتمان نژادی یک اصل محوری در متون درسی تاریخ به شمار می‌رفت. مؤلفان اغلب کتاب‌های تاریخ بخش‌هایی از صفحات اول کتاب خود را به بحث نژاد اختصاص داده‌اند. به طور کلی تأکید بر مباحث نژادی و طبقه‌بندی تمدن‌ها و ملل جهان بر مبنای نژاد در این کتاب‌ها یک اصل محوری است که نشان‌دهنده تأثیرات خاص گفتمان نژادگرایی بر تفکر نویسندگان تاریخ ایران عموماً و نویسندگان کتاب‌های درسی تاریخ به طور خاص است. معمولاً در آغاز کتاب‌های درسی بر این نکته تأکید می‌شود که تاریخ ایران با ظهور مادها آغاز می‌شود که از طوایف آریایی بوده و به همراه پارس‌ها «که دو طایفه آریانی نژاد» بودند، در مرکز و شمال غرب و جنوب سکنی گزیدند.^۲ در کتاب تاریخ سال اول دبیرستان

۱. غلام‌رضا رشید یاسمی، (۱۳۶۳)، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، تهران: امیرکبیر، ص. ۱۴۵.

۲. غلام‌رضا رشید یاسمی، (۱۳۰۹)، تاریخ پنجم و ششم ابتدایی، بی‌جا، ص. ۲؛ میرزا مهدیخان فرهودی،

(۱۳۰۷)، تاریخ پنجم ابتدایی، مطبعه علمی، ص. ۲۵.

آمده است: «مردم روی زمین از یک نژاد نیستند، بعضی سفیدپوست‌اند مثل ما ایرانی‌ها و اروپایی‌ها، بعضی سیاه‌پوست‌اند، مثل بسیاری از آفریقایی‌ها، بعضی زردپوست‌اند مثل چینی‌ها و ژاپنی‌ها، بعضی سرخ‌پوست‌اند مثل ساکنان قدیم امریکا.» در ادامه این مطلب، جایگاه نژادی ملت‌های مختلف معلوم شده است. نژاد سفید - که ایرانیان جزو این نژاد هستند - در حال حاضر زمین را در تصرف دارد و «تاریخ تقریباً منحصر به سرگذشت نژاد سفید می‌باشد. نژاد سفید هم چند شعبه دارد که مهم‌ترین شعبه، آریایی است.»^۱

۶-۲. القای برتری و خلوص نژادی ایرانیان

نظام آموزشی، به عنوان یکی از مهم‌ترین دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت پهلوی، از راه‌های مختلف بر وحدت و برتری نژادی ایرانیان پافشاری می‌کرد. در پروژه هویت‌سازی دولت پهلوی، ملت ایران جامعه‌ای بود که از «اصل پاک نژاد آریایی به وجود آمده و عناصر نژادی دیگر در آن منحل شده‌اند.»^۲ عقیده پشتیبانان فکری و حامیان فرهنگی-اجتماعی این گفتمان بر آن بود که عناصر تازه‌وارد عرب، ترک و مغول، در نژاد آریایی تحلیل رفته و ایرانیان اصالت و یگانگی نژادی خود را از دست نداده‌اند. تأکید بر تعلق ایرانیان به نژاد آریا که دارای خصایص برجسته‌ای چون آزادی‌طلبی، بزرگ‌منشی و تمدن‌سازی بود، حس برتری نژادی آریائی‌ان را القا می‌کرد. در یکی از کتاب‌ها سفیدپوستان آریایی با صورتی کشیده و موهای سیاه موج‌دار و یا خرمایی، بینی باریک و کشیده، لب‌های نازک و ریش زیاد، از سایر نژادها زیباتر، باهوش‌تر و متمدن‌تر قلمداد شده که با ایرانیان از یک واحد نژادی هستند.^۳ در تمامی کتاب‌های تاریخ، بدون هیچ تردیدی، ایرانیان از نژاد آریایی دانسته شده است، نژادی که در حال حاضر زمین را در تصرف خود دارد و «تاریخ منحصر به سرگذشت نژاد سفید می‌باشد.»^۴ نویسندگان این متون پس از معرفی انواع نژادها و

۱. نصرالله فلسفی، (بی‌تا)، دوره تاریخ عمومی اول دبیرستان، شرکت چاپ کتاب، ص. ۸۵، ۸۶.

۲. یادداشت‌هایی از عصر پهلوی، ص. ۲۴.

۳. عبدالحسین شیبانی و دیگران، (۱۳۱۸)، کتاب تاریخ سال اول دبیرستان، تهران: بانک ملی، ص. ۳.

۴. تاریخ اول دبیرستان (۱۳۱۸)، بی‌جا، چاپخانه مجلس، ص. ۲.

بازنمایی هویت نژادی در کتاب‌های درسی تاریخ مدارس ابتدایی و دبیرستان در دوره ... | ۱۵

ویژگی‌های آنها، با برتر دانستن نژاد سفید، آریایی‌ها را از این نژاد دانسته و با استفاده از ضمیر «ما» در جملاتی نظیر «ما ایرانیان نیز از این نژاد هستیم»، نوعی حس برتری و تعلق به نژادی برتر را القا می‌سازند و همواره به قدمت تمدن آریایی‌ها به خود می‌بالند. آنها ایرانی‌ها را از «ملل قدیمه» دانسته و به قدمت مهاجرت آریایی‌ها به فلات ایران اشاره می‌کنند.^۱ در این متون نظریات نژادی کسانی چون گوینو در مورد علت انحطاط تمدن‌ها تکرار می‌شود.^۲

۳-۶. تأکید بر پیوند نژادی با اروپاییان

غرب‌گرایی و زمینه‌سازی برای مدرن‌سازی از اهداف اساسی گفتمان ناسیونالیسم باستان‌گرا بود. در این گفتمان، همواره بر پیوند زبانی و نژادی ایرانیان با اروپاییان تأکید می‌شد و ایرانیان به عنوان یکی از شعبات مهم نژاد هندواروپایی تلقی می‌شدند.^۳ در کتاب تاریخ سال اول دبیرستان نیز آمده است: «مردم روی زمین از یک نژاد نیستند، بعضی سفیدپوست‌اند مثل ما ایرانی‌ها و اروپایی‌ها.»^۴ کتاب تاریخ اول دبیرستان با تأکید بسیار بر نژاد آریایی ایرانیان و ذکر شعبات مختلف نژاد آریایی، همانند شرق‌شناسان نتیجه‌گیری می‌کند که ریشه مشترک زبان‌های ایرانی و اروپایی نشان‌دهنده اشتراک نژادی آنهاست.^۵ کتاب تاریخ سال اول دبیرستان ضمن توصیف ویژگی‌های جسمانی آریایی‌ها با تأکید بر این که «ما ایرانیان» به این نژاد تعلق داریم، پیوند ایرانیان با اروپاییان را مورد توجه قرار می‌دهد.^۶

۱. خسرویور، (۱۳۰۷)، مجموعه امیر؛ تاریخ پنجم و ششم ابتدایی، ص. ۳.

۲. همان، ص. ۱۸۷.

۳. دوره تاریخ عمومی اول دبیرستان، ص. ۸۲، ۸۵، ۸۶، ۹۰.

۴. همان، ص. ۸۵.

۵. تاریخ اول دبیرستان، (۱۳۱۸)، چاپخانه مجلس، ص. ۲. همچنین نصرالله فلسفی (بی‌تا)، تاریخ سال اول

دبیرستان، شرکت چاپ کتاب، ص. ۸۲، ۸۵.

۶. عبدالحسین شیبانی و دیگران، تاریخ اول دبیرستان‌ها، ص. ۴.

۴-۶. نگاه ذات‌گرایانه به هویت

نگاه به هویت نژادی یک نگاه ذات‌گرایانه بود. بر اساس این دیدگاه، همان گونه که نژادهای مختلف دارای ویژگی‌ها و خصوصیات مختلف بودند، از بُعد ویژگی‌های اخلاقی و روانی نیز چنین تفاوت‌هایی موجود بود. در رابطه با مشخصات ظاهری نژادها آمده است: «نژاد زرد، کوتاه‌قد و زردپوست بوده و چشم‌های تنگ و کج دارند. اهالی ژاپن و چین از این نژادند. نژاد سیاه، بینی پهن و لب درشت برگشته و پوست سیاه دارند. مسکن آنها آفریقا است و نژاد سرخ نیز که سابقاً در آمریکا بوده و امروزه کمی از آنان باقی مانده، بدنی به رنگ مس دارند.»^۱ اطلاق سجایای اخلاقی و استعداد تمدن‌سازی برای نژاد آریایی و انکار آن برای نژادهای سیاه، زرد و سرخ، تداعی‌گر یک نگاه ذات‌گرا به مقوله هویت است. حتی در برخی کتاب‌ها، در بیان علت افول هخامنشیان آمده است که «بعد از داریوش، سلاطین ایران خصایص نژادی را از دست دادند.»^۲

۵-۶. تمدن‌ساز بودن نژاد آریایی

در تمامی منابع، نژاد سفید بهترین و متمدن‌ترین نژاد معرفی شده و بیان شده که گرچه شاید نژاد سفید دیرتر از نژاد زرد متمدن شده باشد، اما متمدن‌ترین نژادها نژاد سفید است که «بیشتر تمدن‌ها و دولت‌های عمده دنیا را هم اقوام مختلفه این نژاد تشکیل داده‌اند. به گونه‌ای که قسمت مهم روی زمین امروزه در تصرف نژاد سفید بوده و تاریخ تقریباً منحصر به سرگذشت نژاد سفید است.»^۳ در مقابل بدون در نظر گرفتن واقعیات تاریخی، نژادهای دیگر را فاقد توانایی تمدن‌سازی عنوان می‌کنند. در رابطه با نژاد سیاه و سرخ نیز آمده است که «در تمدن مقام مهمی ندارند و تقریباً وحشی هستند.»^۴

۱. تاریخ سوم ابتدایی، (۱۳۰۸)، بی‌جا، مطبوعه مجلس، ص. ۱۶۸، ۱۶۹.

۲. فرهیور، (۱۳۰۷)، تاریخ ایران و عالم مخصوص پنجم ابتدایی، تهران: مطبوعه ترقی، ص. ۳۵.

۳. عبدالحسین شیبانی و دیگران، (۱۳۱۸)، تاریخ سال اول دبیرستان، چاپخانه مجلس، ص. ۲.

۴. تاریخ عمومی اول دبیرستان، ص. ۱۴؛ تاریخ اول دبیرستان، (۱۳۱۸)، بی‌جا، چاپخانه مجلس، ص. ۲.

۶-۶. پیوند نژادگرایی با باستان‌گرایی

در گفتمان نژادگرایی، پیوند محکمی بین باستان‌گرایی و نژادگرایی استوار بود. تعلق ایرانیان به نژاد آریایی همواره یادآور شکوه تمدن باستانی ایرانیان چون هخامنشیان و ساسانیان و موجبات غرور ملی بود. سلسله‌های هخامنشی و ساسانی در تاریخ باستانی ایران از این جهت که یادآور شکوه آریایی بودند بسیار اهمیت داشتند. از دید اقبال، سلسله هخامنشی و ساسانی «از عظیم‌ترین دولت‌هایی است که نژاد ایرانی قبل از اسلام در سرزمین ایران تشکیل داده و یک مقدار از حیثیت و اعتبار نژاد ایرانی در تاریخ عالم از این سلسله و پادشاهان نامدار آن است»^۱.

۶-۷. تأثیرپذیری گسترده از نظریه‌های شرق‌شناختی

نگارش متون درسی تحت تأثیر آثار و دیدگاه‌های شرق‌شناسان از ویژگی‌های این متون درسی است. کتاب فروغی نمونه بارزی از این اقتباس‌ها و ترجمه‌هایی است که از منابع شرق‌شناسان صورت گرفته است. این کتاب توسط فروغی از کتاب تاریخ ملل قدیمه مشرق ترجمه شد. نوشته‌های پیرنیا نمونه بارز دیگری است که کاملاً بر اساس الگو و دیدگاه‌های شرق‌شناسان تدوین شده است. در واقع کتاب وی خلاصه‌ای از کتاب تاریخ باستان وی است. وی که به عنوان یکی از اعضای کمیسیون تعلیمات برای برنامه‌ریزی متون درسی و مراکز آموزشی انتخاب شده بود، کتابش تا مدت‌ها به عنوان یک متن درسی مورد استفاده قرار می‌گرفت.^۲

۶-۸. دگرسازی نژادی اعراب و ترکان

در این گفتمان، در حالی که بر خودی‌پنداری اروپاییان به عنوان خویشاوندان نژادی ایرانیان تأکید بسیار می‌شد، دگرسازی اعراب بسیار پررنگ بود. اعراب به عنوان نژاد سامی در مقابل ایرانیانی قرار می‌گرفت که دارای ویژگی‌های ظاهری، اخلاقی و حتی

۱. عباس اقبال آشتیانی، (۱۳۱۵)، تاریخ دوم متوسطه، بی‌جا: بی‌نا، ص. ۳.

2. kamyar Abdi, (2001), "Nationalism and the development of archeology in Iran", Journal of archeology, vol. 105, No. 1, p. 56.

سرزمینی متفاوتی با ایرانیان بودند.^۱ اعراب بسیار منفی به تصویر کشیده می‌شدند و به عنوان قومی «بی‌تمدن»، «سوسمارخوار» و «پابرهنه»،^۲ «صحراگرد، خشن، بی‌رحم و بی‌تربیت»^۳ «بیابانی و بی‌سروپا»^۴ که هیچ امتیاز و دستاوردی به جز ظهور اسلام در بین آنها وجود ندارد معرفی می‌شدند. شغل عمده اعراب «جنگ‌های داخلی و غارت مسافری و قوافل» بوده است.^۵ رشید یاسمی، با وحشی نامیدن اعراب، سیاست شاپور دوم مینی بر تنبیه شدید اعراب مهاجم را ستایش می‌کند.^۶ در این متون سرزمین عربستان بسیار منفی بازنمایی شده است: «عربستان مملکتی ریگستانی و بی‌آب و علف است، اعراب که ساکنین این مملکت‌اند، از زمان قدیم قومی بیابان‌گرد و چادرنشین بوده‌اند ... این قوم وحشی تا ظهور دین اسلام اهمیت و اعتباری نداشتند.»^۷ این دگرسازی اقوام دیگر چون ترک‌ها را نیز در برمی‌گرفت. «قاجاریه طایفه [ای] هستند ترک و اجنبی و از منسوبین ترکمانان آق قوینلو.»^۸

۶-۹. پیوند دولت پهلوی با نژاد آریایی

به طور کلی در سالیان منتهی به سلطنت رضاشاه و حداقل یک دهه بعد از به قدرت رسیدن وی، یک این‌همانی بین تاریخ‌نگاران مستقل و تاریخ‌نگاری رسمی در مورد مفاهیمی چون باستان‌گرایی، تعلقات نژادی و تأکید بر تمرکز قدرت، حول محور پادشاه پدید آمده بود. در بینش مورخان این دوره، بازتولید مفهوم شاه آرمانی مورد توجه و تأکید واقع شد. نتیجه آن شد که احیای عظمت باستانی ایران با احیای مفهوم شاه آرمانی همراه

۱. نصرت‌الله حکیم الهی، (بی‌تا)، تاریخ دوم دبیرستان، چاپخانه دانش، ص. ۳۳.

۲. فرهودی، (۱۳۱۵)، تاریخ عمومی و ایران، دوم دبیرستان، بی‌تا، ص. ۱۳۴، ۱۶۷.

۳. فرهور، (۱۳۰۷)، تاریخ ایران و عالم، کتابخانه علمی، ص. ۹۶.

۴. تاریخ دوم دبیرستان، (۱۳۲۰)، ص. ۹۲.

۵. یاسمی، تاریخ پنجم و ششم ابتدایی، ص. ۳۸.

۶. غلام‌رضا رشید یاسمی، تاریخ پنجم و ششم ابتدایی، بی‌جا: چاپخانه شرکت مطبوعات، ص. ۲۷.

۷. تاریخ ایران؛ پنجم و ششم ابتدایی، (۱۳۰۹)، تهران: مطبعه روشنایی، ص. ۳۸.

۸. عباس اقبال آشتیانی، (۱۳۰۵)، دوره تاریخ عمومی، سال سوم متوسطه، ص. ۲۱۹.

بازنمایی هویت نژادی در کتاب‌های درسی تاریخ مدارس ابتدایی و دبیرستان در دوره ... | ۱۹

گشت.^۱ در این مفهوم‌سازی، پادشاهان ایرانی تبار چون آل‌بویه پادشاهان «پاک‌نژادی» بودند که خواهان بازیابی عظمت ایران باستان بودند.^۲ در بین پادشاهان ایرانی، بزرگ‌ترین شاه احیاگر عظمت باستانی ایران رضاشاه بود. در کتاب‌های تاریخ این دوره در تدوین دروس مربوط به دوره پهلوی و قدرت‌گیری رضاشاه، بر پیوستگی نژادی و فرهنگی خاندان پهلوی با ایران باستان تأکید شده و رضاشاه به عنوان کسی معرفی می‌شد که ایران را از دوران ظلمت ملوک‌الطوایفی، سلطه استعمارگران، ناامنی و بدبختی نجات داده و تاج کیانی بر سر گذاشته است.^۳

بر اساس یک پژوهش تحلیل محتوایی، که مؤلفه نژادی هویت را بررسی کرده، این مفاهیم ۱۴۶ بار در کتاب‌های درسی به کار رفته است. جدول و نمودار زیر بیانگر این مفاهیم به تفکیک است:

جدول ۱. فراوانی مفاهیم مربوط به وجوه مشترک تباری^۴

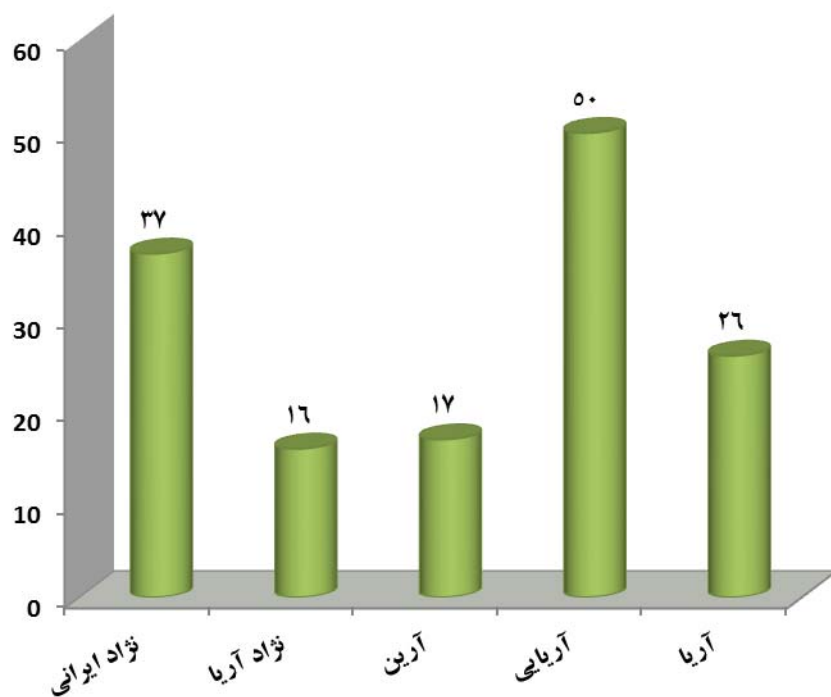
تعداد	نژاد ایرانی	نژاد آریا	آرین	آریایی	آریا	کل
۳۷	۱۶	۱۷	۵۰	۲۶	۱۴۶	

۱. جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی، ص. ۱۸۱.

۲. نصرالله فلسفی و علی‌اصغر شمیم، (۱۳۱۸)، تاریخ مفصل ایران و تاریخ عمومی برای سال چهارم دبیرستانها، تهران: وزارت فرهنگ، ص. ۱۴۳.

۳. محمدعلی فروغی، (۱۳۰۸)، تاریخ مختصر ایران و عالم (پنجم و ششم ابتدایی)، بی‌نا، ص. ۱۸۶.

۴. معصومه شکورقهاری، «بررسی انتقادی تصویر رسمی از ایرانیت در متون درسی تاریخ، جغرافیا و ادبیات فارسی در مدارس عصر پهلوی اول»، رساله دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، به راهنمایی محمدعلی اکبری، دانشگاه آزاد (واحد علوم و تحقیقات)، ۱۳۹۲، ص. ۲۴۳.



نمودار ۱. فراوانی مفاهیم مربوط به وجوه مشترک تباری

این میزان به تفکیک در کتاب‌های تاریخ، جغرافیا و ادبیات فارسی بر اساس جدول زیر است:

جدول ۲. فراوانی مفاهیم مربوط به وجوه مشترک تباری به تفکیک عنوان کتاب!

کل	آریا	آریایی	آریین	نژاد آریا	نژاد ایرانی	
۷۲	۲۱	۴۳	۴	۰	۳	تاریخ
۶۶	۵	۷	۱۳	۱۵	۲۶	جغرافیا
۹	۰	۰	۰	۱	۸	ادبیات فارسی
۱۴۶	۲۶	۵۰	۱۷	۱۶	۳۷	کل

۱. بررسی انتقادی تصویر رسمی، ص. ۲۶۲.

۷. نتیجه‌گیری

گفتمان هویت مبتنی بر نژاد در قرن نوزدهم اروپا با مطالعات زبان‌شناسی تطبیقی آغاز و بعدها در طبقه‌بندی نژادی به کار گرفته شد. ناسیونالیسم ایرانی بعد از انقلاب مشروطه از یک ایدئولوژی همگرا با دین و فرهنگ متکثر جامعه به ناسیونالیسمی باستان‌گرا و نژادگرا تبدیل گردید. این ایدئولوژی که توسط طیفی از پویشگران فرهنگی و اجتماعی تولید می‌شد، در دولت پهلوی تبدیل به ایدئولوژی دولتی شد. این ایدئولوژی در متون و برنامه تحصیلی آموزش و پرورش به عنوان یکی از مهم‌ترین دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت نمود پررنگی یافت. طبقه‌بندی ملت‌ها بر اساس نژاد، القای برتری و خلوص نژادی ایرانیان، تأکید بر پیوند نژادی با اروپاییان، نگاه ذات‌گرایانه به هویت، تمدن‌ساز بودن نژاد آریایی، پیوند نژادگرایی با تاریخ باستانی ایران، تأثیرپذیری گسترده از الگوهای شرق‌شناختی، دگرسازی نژادی اعراب و ترکان و پیوند دولت پهلوی با نژاد آریایی از مهم‌ترین ویژگی‌های نژادگرایی متون درسی تاریخ این دوره است.

منابع و مآخذ

- ادیب پیشاوری، سید احمد، (بی تا)، قیصرنامه، مجموعه کتاب‌های خطی مجلس شورای اسلامی، به شمار ثبت: ۸۷۶۶۶.
- استنفورد، مایکل، (۱۳۸۴)؛ درآمدی بر تاریخ پژوهی، ترجمه مسعود صادقی، تهران: دانشگاه امام صادق و سمت.
- اشرف، احمد، (۱۳۸۷)، «هویت ایرانی به سه روایت»، ترجمه حمید احمدی، بخارا، ش. ۱۳، ص. ۱۰۹-۱۲۷.
- اصفهانی، حمزه بن حسن، (۱۳۴۶)، سنی ملوک الارض و الانبیاء، ترجمه جعفر شعاع، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۰۵)، دوره تاریخ عمومی، سال سوم متوسطه، بی جا: بی نا.
- اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۱۵)، تاریخ دوم متوسطه، بی جا: بی نا.
- اکبری، محمدعلی، (۱۳۸۴)، تبارشناسی هویت جدید ایرانی، تهران: نی.
- اوزکریملی، اوموت، (۱۳۸۳)، نظریه‌های ناسیونالیسم، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- ایگرس، گئورگ، (۱۳۸۹)، تاریخ‌نگاری در سده بیستم، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: سمت.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی، (۱۳۵۷)، الفبای جدید و مکتوبات، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز: احیا.
- آرین‌پور، یحیی، (۱۳۵۰)، از صبا تا نیما، تهران، ج. ۲، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- آلتوسر، لویی، (۱۳۸۶)، ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت، ترجمه روزبه درآرا، تهران: چشمه.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۳)، «ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران»، ناقد، ش. ۲، ص. ۱۳-۳۰.
- بهار، ملک‌الشعرا، (۱۳۵۷)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی و امیرکبیر.
- پهلوی، رضاشاه، (۲۵۳۵)، سفرنامه مازندران، تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
- تاجیک، محمدرضا (به اهتمام)، (۱۳۷۹)، گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران: فرهنگ گفتمان.

- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۴)، روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان، تهران: فرهنگ گفتمان.
- تاریخ اول دبیرستان (۱۳۱۸)، تهران: چاپخانه مجلس.
- تاریخ ایران (پنجم و ششم ابتدایی)، (۱۳۰۹)، تهران: مطبعه روشنایی.
- تاریخ سوم ابتدایی، (۱۳۰۸)، تهران: مطبعه مجلس.
- توفیق، ابراهیم، (۱۳۹۳)، «تأملاتی نظروزرانه درباره هویت ملی ایرانی»، دسترسی به تاریخ <http://towfigh.blogfa.com> در: ۱۳۹۵/۳/۱۹
- حکمت، علی‌اصغر، (۱۳۵۲)، «یادداشت‌هایی از عصر پهلوی (یکپارچگی ایران)»، خاطرات وحید، ش. ۲۴، ص. ۱۹-۳۴.
- حکیم الهی، نصرت‌الله، (بی‌تا)، تاریخ دوم دبیرستان، چاپخانه دانش.
- خسروپور، (۱۳۰۷)، مجموعه امیر؛ تاریخ پنجم و ششم ابتدایی.
- داوری، رضا، (۱۳۶۵)، ناسیونالیسم و انقلاب، تهران: دفتر پژوهش‌های اسلامی.
- رشید یاسمی، غلام‌رضا، (۱۳۶۳)، کرد و بیوستگی نژادی و تاریخی او، تهران: امیرکبیر.
- شکورقهاری، معصومه، (۱۳۹۲)، «بررسی انتقادی تصویر رسمی از ایرانی‌ت در متون درسی تاریخ، جغرافیا و ادبیات فارسی در مدارس عصر پهلوی اول»، رساله دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، به راهنمایی محمدعلی اکبری، دانشگاه آزاد (واحد علوم و تحقیقات).
- شبیانی، عبدالحسین، رضا رضازاده شفق، غلامرضا رشید یاسمی، حسین فرهودی، نصرالله فلسفی، (۱۳۱۸)، تاریخ سال اول دبیرستان، تهران: بانک ملی.
- شبیانی، عبدالحسین، غلامرضا رشید یاسمی، رضا رضازاده شفق، حسین فرهودی، نصرالله فرهودی، (۱۳۱۸)، تاریخ اول دبیرستان‌ها، تهران: چاپخانه مجلس.
- صدیق، عیسی، (۱۳۴۰)، یادگار عمر، ج. ۱، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم، (۱۳۸۱)، دیوان، به کوشش مهدی نور محمدی، تهران: سنایی.
- فرمانفرمائیان، حافظ، (۱۳۸۰)، «تاریخ‌نگاری ایران در سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی»، در: تاریخ‌نگاری در ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- فروغی، محمدعلی، (۱۳۰۸)، تاریخ مختصر ایران و عالم (پنجم و ششم ابتدایی).
- فرهیور، مهدی، (۱۳۰۷)، تاریخ ایران و عالم، کتابخانه علمی.
- فرهودی، (۱۳۱۵)، تاریخ عمومی و ایران، دوم دبیرستان.
- فصیحی، سیمین، (۱۳۷۱)، جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی، مشهد: نوند.
- فکوهی، ناصر، (۱۳۸۱)، تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، تهران: نی.

- فلسفی، نصرالله، (بی تا)، دوره تاریخ عمومی اول دبیرستان، تهران: شرکت چاپ کتاب.
- کاتوزیان، همایون، (۱۳۹۲)، ایرانیان، ترجمه حسین شهیدی، تهران: مرکز.
- کاستلز، امانوئل، (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ترجمه احد علیقلیان، افشین خاکباز، حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- کاظم زاده ایرانشهر، حسین، (بی تا)، تجلیات روح ایرانی در ادوار تاریخی، بی جا: بی نا.
- کاوه، (۱۳۳۶ ق.)، ش. ۲۷، ۳ رجب.
- کریمی پور، حمید، (۱۳۸۲)، «عباس اقبال آشتیانی و هویت ایرانی»، مطالعات ملی، ش. ۱۶، ص. ۳۸.
- کریمی، جلیل، احمد محمدپور، صلاح الدین قادری، (۱۳۹۱)، «جامعه‌شناسی و مسئله هویت ایرانیان»، مطالعات ملی، ش. ۴۹، ص. ۲۹-۵۷.
- گوینو، آرتور دو، (بی تا)، تاریخ ایرانیان، ترجمه ابوتراب خواجه‌نوریان، تهران: چاپ شرکت مطبوعات.
- لوفان بومر، فرانکلین، (۱۳۸۰)، جریان‌های بزرگ در تاریخ اندیشه غربی، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- مک‌لین، ایان، (۱۳۸۷)، فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه حمید احمدی، تهران: میزان،
- مکی، حسین، (۱۳۶۶)، تاریخ بیست‌ساله ایران، ج. ۶، تهران: ناشر.
- ملایی توانی، علی‌رضا، (۱۳۹۵)، گفتمان تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی پیرامون رضاشاه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ناطق، ناصح، (۱۳۶۴)، ایران از نگاه گوینو، تهران: انتشارات ادبی و تاریخی دکتر محمود افشار.
- نامه فرنگستان، ۱۳۰۳، س. ۱، ش. ۵.
- هابزیام، ای. جی.، (۱۳۸۲)، ملت و ملی‌گرایی پس از ۱۷۸۰، ترجمه جمشید احمدپور، مشهد: نیکا.
- یاسمی، غلامرضا رشید، (۱۳۰۹)، تاریخ پنجم و ششم ابتدایی، بی جا.
- Abdi, kamyar, "Nationalism and the development of archeology in Iran", (2001), Journal of archeology, vol. 105, No. 1, p. 51-76.
- Asgharzadeh, Alireza, (2007), Iran and the challeng of diversity, New York: Palgrave Macmillan.
- Ballantyne, Tony, (2002), Orientalism and Race, New York: Palgrave.
- Marchan, Suzanne L., (2009), German orientalism in the age of empire, religion, race and scholarship, Washington: Cambridge University Press.